۱۲ نکته در بررسی و ارزیابی ادله توسل، شفاعت، تبرک و زیارت

حجة الاسلام دکتر فتح الله نجارزادگان

بسم الله الرحمن الرحیم

دوازده نکته در بررسی وارزیابی ادله توسل، شفاعت، تبرک و زیارت

نویسنده:

فتح الله محمدی نجارزادگان

ناشر چاپی:

مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ----- ۵

دوازده نکته در بررسی وارزیابی ادله توسل، شفاعت، تبرک و زیارت ----- ۶

مشخصات کتاب ----- ۶

اشاره ----- ۶

مقدمه ----- ۱۲

نکتهٔ اول ----- ۱۴

نکتهٔ دوم ----- ۲۰

نکتهٔ سوم ----- ۲۴

نکتهٔ چهارم ----- ۲۵

نکتهٔ پنجم ----- ۳۳

نکتهٔ ششم ----- ۳۶

نکتهٔ هفتم ----- ۳۸

نکتهٔ هشتم ----- ۳۹

نکتهٔ نهم ----- ۴۵

نکتهٔ دهم ----- ۵۴

نکتهٔ یازدهم ----- ۶۱

نکتهٔ دوازدهم ----- ۶۶

کتابنامه ----- ۷۲

درباره مرکز ----- ۷۸

دوازده نکته در بررسی وارزیابی ادله توسل، شفاعت، تبرک و زیارت

مشخصات کتاب

سرشناسه : نجارزادگان، فتح الله، ۱۳۳۷ -

عنوان و نام پدیدآور : دوازده نکته در بررسی وارزیابی ادله توسل، شفاعت، تبرک و زیارت/نگارش فتح الله نجارزادگان.

مشخصات نشر : قم : مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام،۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری : ۷۲ ص.

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

موضوع : وهابیه -- دفاعیه ها و ردیه ها

موضوع : توسل -- دفاعیه ها و ردیه ها

موضوع : شفاعت (اسلام) -- دفاعیه ها و ردیه ها

موضوع : تبرک -- دفاعیه ها و ردیه ها

موضوع : زیارت و زائران -- دفاعیه ها و ردیه ها

رده بندی کنگره : BP۲۳۸/۶/ن۳د۹ ۱۳۹۱

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۵۲۷

ص:۱

اشاره

دوازده نکته

در بررسی و ارزیابی ادله

توسل، شفاعت، تبرک و زیارت

نگارش: حجۀ الاسلام دکتر فتح الله نجارزادگان

عضو هیأت علمی دانشگاه تهران

بسم الله الرحمن الرحیم

مقدمه

جهان اسلام دچار رنج های فراوان است. مسلمین بر اثر جهالت ها و عنادها دچار تفرقه و ضعف اند و دشمنان آنان که در کمین گاه های شیطانی خود مترصد فرصت نشسته اند، بر این نقطه سیاهِ تفرقه دامن می زنند و هر روز توطئه ای نو برپا می کنند. از جمله حربه هایی که نفرت می آفریند و تفرقه ها را بیش تر می کند، حربه ی شرک از ناحیه ی وهابیان است که سایر مسلمین را به این رذیلت متهم ساخته اند. گناه مسلمین نیز در این امر چیزی جز توسل، شفاعت، تبرک و زیارت قبر مطهر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سایر اولیا، نیست. چه بسا این اتهام دیگران را دچار تردید کرده و دل و دین خود را مشوب به آلودگی شرک می بینند؛ به همین رو، مرزبانانِ دین شناس و دیندار بارها با دلیل های متعدد این اتهام را

شسته اند اما به نظر می رسد هنوز هم به دلیل سنگینی و آثارِ ویرانگر این اتهام، لازم می نماید این بحث کاویده شود و نقاط ابهام آن برطرف گردد. نگارنده در طی دوازده نکته به صورت متن و سپس شرح و ارزیابی با استناد به آیات و روایات و سیره صحابه و دانشمندان سنی این موضوع را پی گرفته و پس از تنقیح موضع نزاع به نقد و ردّ ادله حرمتِ توسل، تبرک، شفاعت، زیارت و بزرگداشت موالید معصومان پرداخته است. بدان امید که اتهام ها برطرف گردد و صاحبنظران نیز با نقدها و اصلاحات خود، این نگاشته را پربارتر کنند و حقتعالی از همگان به بهترین وجه بپذیرد.

ومن الله التوفیق وعلیه التکلان

نکتهٔ اول

نکتهٔ اول: ابتدا باید موضع نزاع با وهابیان در مسأله توسل، استغاثه و شفاعت دقیقاً روشن شود. موضع این نزاع، توسل، شفاعت و... پس از وفات پیامبر خدا یا اولیاست.

ارزیابی و شرح: پیش از بررسی ادلّه باید موضع نزاع را به خوبی شناخت؛ چون چه بسا طرفین به ادله یی تمسک کنند تا جواز یا استحباب شفاعت، توسل، استغاثه، را به اثبات رسانند یا آن را نفی کنند اما بحث آنان از موضع نزاع بیرون باشد و ادله ی آنان فایده ای نبخشد. هیچ کس از فریقین از سنی وهابی و غیر وهابی و نیز شیعه منکر واسطه قرار داده (شفاعت)، وسیله قرار دادن (توسل) و نیز استغاثه به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آلهبرای برآوردن حاجت و تبرک به اجزای بدن و لباس و نیز بوسیدن آن ها در زمان حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیست. آثار فراوان از سیره و عمل صحابه در زمان حیات پیامبر خدا بر این امور دلالت دارد.

بلکه استغاثه و توسل به سایر انبیاء و اولیاء در زمان حیاتشان جزو سنت های جوامع بشری و عین توحید بوده است که در قرآن نیز مواردی متعدد از آن نقل شده است. به طور نمونه قرآن در سوره الاعراف آیه ۱۳۴ و ۱۳۵ می فرماید:

{وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرجْزُ قَالُوا يَا مُوسَى ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِندَكَ لَئِن كَشَفْتَ عَنَّا الرجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ وَلَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِي إِسْرَائِيلَ * فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمُ الرجْزَ إِلَى أَجَلٍ هُم بَالِغُوهُ إِذا هُمْ يَنكُثُونَ}؛ «و چون بر آنان عذاب می آمد، می گفتند: ای موسی! پروردگارت را به خاطر پیمانی که با تو دارد. برای ما بخوان که اگر این عذاب را از ما برطرف کنی حتماً به تو ایمان می آوریم و بنی اسرائیل را با تو می فرستیم * پس چون عذاب را از آنان تا مدتی که باید بدان می رسیدند برطرف کردیم باز هم آن ها پیمان می شکستند»

آنان موسی را واسطه قرار دادند تا از خدا بخواهد، خداوند «طوفان، جراد (ملخ)، قُمَّل (کَنَه)، ضفادع (قورباغه ها) ودمّ (خون)» که از آن در آیه ۱۳۳ سوره اعراف خبر داده، از آنان بردارد و خداوند نیز، بنا به درخواست موسی علیه السلام این گرفتاری ها را بر طرف ساخت. حضرت ابراهیم نیز برای آزر وعده به استغفار می دهد:

{... إِلاَّ قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ ...} (ممتحنه / ۴)؛ «جز سخن ابراهیم که به پدرش گفت: حتماً برای تو استغفار می کنم» (و نیز نک: آیه ۴۷ / سوره مریم)

یا استغفار یعقوب علیه السلام پس از درخواست فرزندان او، همان گونه که قرآن می فرماید:

{قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ * قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّى إِنَّهُ هُوَ الغَفُورُ الرَّحِيمُ} (یوسف / ۹۷ – ۹۸)؛ «آنان گفتند: ای پدر ما، برای گناهانمان نزد خداوند استغفار کن که ما خطاکاریم * [یعقوب علیه السلام]گفت: بزودی برای شما از پروردگارم استغفار خواهم کرد؛ که همانا او بخشنده و مهربان است.»

قرآن استغفار فرشتگان برای مؤمنان را نیز چنین بیان فرموده است:

{الَّذِينَ يَحْمِلُونَ العَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَىءٍ رَحْمَةً وَعِلْماً فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الجَحِيمِ} (مؤمن/ ۷)

« فرشتگانی که عرش الهی را حمل می کنند و کسانی که بر گرد آن هستند، پیوسته با ستایش پروردگار شان او را تسبیح می گویند و به یکتایی او در تدبیر جهان ایمان دارند و برای کسانی که یگانگی خدا را باور کرده اند ، آمرزش می طلبند. می گویند: پروردگارا رحمت و دانش تو همه چیز را

فرا گرفته است؛ پس کسانی را که به سوی تو بازگشته و راه تو را پیموده اند بیامرز و آنان را از عذاب دوزخ نگاه دارد».

ماجرای توسل ابو طالب به پیامبر اکرم در کودکی برای بر طرف شدن خشکسالی، معروف و در کتب معتبر سنی مانند صحیح بخاری نقل شده است (۱). بنابراین، توسل به انسان های آبرومند، ریشه در فطرت آدمیان دارد و قرآن نیز آن را امضا کرده است.

درباره استغاثه و توسل به پیامبر اکرم نیز قرآن می فرماید:

{... وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَّلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللهَ تَوَّاباً رَحِيماً} (نساء/۶۴) «و چون آنان که به خود ستم کردند نزد تو بیایند و از خدا طلب مغفرت کنند و پیامبر نیز برای آنان طلب مغفرت نماید، خداوند را توبه پذیر و مهربان خواهند یافت»

بلکه قرآن، انفاق به نیّت صلوات رسول را، در کنار نیّت تقرّب به خدا، عین توحید می داند و چنین نقل می کند:

۱- – ر.ك: بخاری ، محمد، صحیح بخاری، فتح الباری: ج ۲، ص ۴۹۴، ح ۱۰۰۸ و ۱۰۰۹ وی شعر معروف ابوطالب را درباره ی پیامبر اکرم نقل کرده که یک بیت آن این است: وَ أبیضَ یُستسقی الغَمامُ بِوجهه ثِمالَ الیَتامی عِصمه للأرامِلِ

{وَمِنَ الاَعْرَابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللهِ وَالیَوْمِ الآخِرِ وَيَتَّخِذُ مَا يُنفِقُ قُرُبَاتٍ عِندَ اللهِ وَصَلَوَاتِ الرَّسُولِ أَلا إِنَّهَا قُرْبَةٌ لَّهُمْ سَيُدْخِلُهُمُ اللهُ فِى رَحْمَتِهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ} (توبه / ۹۹) «از بادیه نشینان کسانی اند که به خداوند و روز واپسین ایمان دارند، و آن چه را انفاق می کنند مایه تقرّب به خدا و جلب دعاهای پیامبر می شمارند آگاه باشید که آن [انفاق ها و دعاهای پیامبر] سبب تقرّب آنان است. به زودی خداوند آنان را در رحمتش وارد خواهد کرد که همانا خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است».

شفاعت و توسل به انبیاء و اولیاء در قیامت برای نجات از دوزخ یا ترفیع درجه ی بهشت نیز جزو ارکان عقاید همهٔ اهل سنت و شیعه می باشد و از محل نزاع بیرون است. (۱)

۱- – ر.ک: بیهقی، احمد، الاعتقاد علی مذهب السلف اهل السنه و الجماعه: ص ۱۰۴؛ نسفی، ابو حفص، شرح العقائد النسفیه: ص ۱۴۸ طوسی، نصیر الدین، تجرید الاعتقاد مع کشف المراد: ص ۴۱۶؛ حلی ، حسن، کشف المراد: ص ۴۱۶. علامه حلی می گوید: « اتفقتِ العلماءُ علی ثبوت الشفاعهٔ لِلنبّی؛ دانشمندان بر ثبوت شفاعت برای پیامبر] در روز قیامت[اتفاق نظر دارد.»

بنـابراین، موضع نزاع در اسـتغاثه، توسـل، تبرک، شـفاعت، تقبیـل و... در زمـان وفـات پیامبر خـدا صـلی الله علیه و آله و اولیاء خداست و باید ادله ی جواز یا منع در حول محور این موضوع مطرح شوند.

پیش از آن که به نکته ی دوم بپردازیم لازم است در همین جا به این پرسـش اشاره کنیم، اگر کسی بگوید چه نیازی به توسل و شـفاعت به انبیا و اولیاست؟! چون خداونـد به ما، از رگ گردن نزدیک تر است، صـدای ما را می شـنود، اسـتغاثه های ما را اجابت می کنـد هیچ کس مهربان تر از او نیست و... پس اگر خواسـته و حاجتی داریم به طور مسـتقیم با خود خداوند در میان می گذاریم و پاسخ آن را از خدای مهربان که صدای ما را می شنود و از هر کس به ما نزدیک تر است. دریافت می کنیم! در پاسخ می گوییم: خودِ حقتعالی در این آیات، توسل و شفاعت را مطرح ساخته و به ما آموخته به انبیا و اولیاء روی آوریم. و به آنان توسل جوییم و آنان را شفیع قرار دهیم پس جایی برای تردید نیست.

نکتهٔ دوم

نکته دوّم: وهابیـان از سـر نادانی یا عناد به آیاتی که مشـرکان را مورد خطاب قرار می دهـد و پنـدارهای آنان را فرو می ریزد، استناد جسته. برای اثبات شرک در مسأله توسل، استغاثه و شفاعت پس از وفات اولیاء، به کار می گیرند.

ارزیـابی و شـرح: به طور قطع در صورتی می توان به این آیـات متشـبث شـد و مؤمنان را در ردیف مشـرکان قرار داد که وجه مشترکی بین مؤمنان متوسِّل و اسـتغاثه جو، با مشـرکان گرفتارِ توهّم و پندار، وجود داشـته باشد؛ از همین جا این پرسـش بسیار مهم رخ می نمایـد که چه تحولی پس از وفات انبیا و اولیا پدیـد آمده که موجب شده این امور که در زمان حیات نبی یا ولیّ، عین توحید و تقرّب آفرین بوده، اکنون عین شرک و مایه ی سقوط انسان گردد. این تحول تنها در دو امر امکان پذیر است، یا بایـد مؤمنان پس از وفات پیامبر و اولیا دیـدگاهشان عوض شده باشد که از آن به تغییر در دیدگاه «داعی، خواننده» (یعنی: آن که به پیامبر اکرم توسل می جوید و ایشان را شفیع قرار می دهد) یاد می کنیم و یا باید در گوهر «مدعوّ، خوانده شده» (یعنی: پیـامبر اکرم ص) تغییری صورت گرفته باشـد و إلاّـ هیـچ وجه مشترک دیگری بین مشـرکان و مؤمنان در این امر به چشم نمی خورد. اما

تغییر در دیدگاه داعی نیست، چون هرگاه آن چه را که در اذهان مؤمنان درباره ی رسول اکرم پس از وفات ایشان، می گذرد با آن چه که در اذهان صحابه در حال حیات حضرت بوده است، مقایسه کنیم هر دو را عین هم می بینیم، هر دو می گویند: «رسول خدا – و به تبع ایشان همه معصومان و اولیا – واسطه ای بیش نیستند، آنان مالک هیچ چیزی در این نظام نبوده و هیچ کار مستقلی نه در حیات و نه پس از حیات، از آنان ساخته نیست» پس باید تغییری در «مدعوّ» صورت پذیرفته باشد. آری وهابیان بر این باورند مردگان، پس از وفات، همانند سنگ و چوب می شوند که هیچ ادراکی ندارند، چیزی را نمی شنوند و سود و زیانی ندارند و اگر هم ادراکی دارند برای ما قابل فهم نیست. از این رو، آنان با بت های جامدِ بی روح یکسانند و عمل مؤمنان نیز در توسل و شفاعت و استغاثه به آنان پس از وفات، همانند عمل مشرکان درباره ی بت ها خواهد شد. از همین جاست که اساسی ترین دلیل آنان بر این منع، تشبّث به آیاتی است که مشرکان را خطاب قرار می دهد، مانند این آیات که می فرماید:

{... وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِن قِطْمِيرٍ * إِن تَدْعُوهُمْ لايَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا

لَكُمْ وَيَوْمَ القِيَامَهِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ ...} (فاطر / ۱۳ - ۱۴) «و آنان که به جای خداوند، می خوانید به اندازه پوستی از هسته خرما را هم [در این هستی] مالك نیستند * اگر آنان را بخوانید صدای شما را نمی شنوند و اگر بشنوند، به شما جواب نمی گویند [قدرت جواب گفتن یا حقِ جواب گفتن ندارند] و در قیامت به این شریکان کفر خواهید ورزید»

در شرح کتاب التوحید (محمد بن عبد الوهاب سر کرده وهابیان) درباره ی این آیه می گوید:

«فبيّن الله تعالى إن دعاء من لا يَسمَع ولا يستجيب شرك يَكفُر به المَدعُوّ يوم القيامه... فكل ميّت أو غائب، لا يسمع ولا يستجيب ولا ينفَع ولا يضُر (۱)؛ خداوند در این آیه چنین بیان کرد که خواندن کسی که نمی شنود و اجابت نمی کند، شرك است و خواننده آن در روز قیامت به او کفر می ورزد. و هر مرده ای یا غائبی نمی شنود و اجابت نمی کند و سود و زیانی ندارد [پس خواندنِ مرده شرك است].»

شیخ ابن باز (مفتی سابق حجاز) نیز، می نویسد:

۱- - ال شیخ، عبد الرحمن ، فتح المجید فی شرح کتاب التوحید: ص ۴۳۰

«واما دعـاء الانبیـاء والاولیـاء والاسـتغاثه بهم والنَّذر لهم ونحو ذلـک فهو الشـرک الاـکبر وهو الّـذی کان یفعله کفار قریش مع اصـنامهم واوثانهم... ولم یعتقدوا إنّها هی التی تقضـی حاجاتهم وتشـفی مرضاهم وتنصرهم علی عدوِّهم کما بیَّن سبحانه ذلک عنهم فی قوله سبحانه: {وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللهِ ما لا يَضُرُّهُمْ وَلا يَنفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هُؤلاءِ شُفَعاؤُنا عِندَ اللهِ} (یونس / ۱۸) فردّ علیهم سبحانه بقوله: {قُلْ أَتُنَبِّئُونَ اللهَ بِما لا يَعْلَمُ فِي السَّماواتِ وَلا فِي الاَرْضِ سُبْحانَهُ وَتَعالى عَمّا يُشْرِكُونَ} (۱) اما خواندن انبیا و اولیا و اسـتغاثه به ایشان و نـذر برای آنان و مانند آن، بزرگ ترین شـرک است چون این ها شبیه همان کاری است که کفار قریش بابت هایشان می کردند... و حال آن که بت پرسـتان اعتقاد نداشـتند بت ها، حاجاتشان را برآورده می کنند، بیمارشان را شـفا می دهنـد و آنان را بر علیه دشـمنانشان یاری می رساننـد؛ همان گونه که خداونـد سـبحان از قول آنان در این آیه خبر داد: «و آنان [مشـرکان] غیر خـدا را می پرسـتند که نه زیانی به آنان می زنند و نه سودی می رسانند و می گویند این بت ها شافعان ما نزد خدایند» سپس خداوند پندار آنان را مردود شمرد و

۱- - بن باز، عبد العزیز، رسالة الی الشیخ واعظ زاده: ص ۱۴

فرمود: "آیا خداوند را به آن چه که در زمین و آسـمان نمی شناسد [بر این که شریک دارد] خبر می دهید؟!" خداوند پاک و والاست از آن چه که شریک او قرار می دهند.»

پس ادله ی قرآنی اینان در حرمت توسل، اسـتغاثه و شـفاعت پس از وفات متوسل به و المسـتغاث إلیه و المشـفوع له، استناد به آیاتی است که عقاید مشرکان را بیان می کند. اکنون باید دید نخستین بار چه کسی به این آیات تشبث جسته و آیا معنای این آیات همین گونه است که اینان می گویند؟

نکتهٔ سوم

نکته سوم: اسـتناد به آیـات درباره ی مشـرکان برای تطبیق بر مؤمنان، از قرن هشـتم توسط ابن تیمیه پدیـد آمـده است. وی این سنت بی دلیل را در این امت پی نهاد.

ارزیـابی و شـرح: این نکته قابل پـذیرش است اسـتناد به این آیات که مشـرکان را خطاب قرار داده برای اثبات حرمت توسل و شفاعت تا پیش از ابن تیمیه (قرن هشتم) مطرح نبوده است؛ وی نخستین بار عمل مؤمنان را با مشرکان مقایسه کرده و هر دو را یکسان پنداشته است (۱). پس از وی آنان که خط مشـی ابن تیمیه را پیموده انـد این دلیل را تکرار کرده اند. مَناوی به نقل از سُبکی (از علمای بزرگ شافعی) می نویسد:

۱- - ر.ک: ابن تیمیه، احمد ، مجموعه الفتاوی: ج ۱، ص ۱۵۷ و نیز، رسالته الی أتباع عدی بن مسافر: ص ۳۱

«ویَحسُن التّوسلُ والاستغاثه والتَّشفُّع بالنبیّ إلی ربّه ولم یُنکر ذلک أحد من السلف ولا من الخلف حتی جاء ابن تیمیه فأنکَر ذلک وعدل عن الصراط المستقیم وابتدع مالم یفعله عالم قبلَه (۱)؛ توسل و استغاثه و شفیع قرار دادن پیامبر نزد پروردگار، امری نیکو و قابل قبول تلقی می شد و کسی از سلف و خلف آن را انکار نمی کرد تا آن که ابن تیمیه آمد و این امر را انکار کرد و از راه راست بیرون شد و آن چه که هیچ دانشمندی پیش از وی مرتکب نشده بود، ابداع کرد.»

نکتهٔ چهارم

نکته چهارم: فرض کنیم مردگان پس از وفات (آن گونه که وهابیان می پندارند) همانند بت های جامدِ بی جان شوند اما تفاوت اساسی در دیدگاه های مؤمنان با مشرکان، هرگز به ما اجازه نخواهد داد آیات درباره مشرکان را به مؤمنان سرایت دهیم.

ارزیابی و شرح: اگر بناست عقاید مؤمنان را با استناد به این آیات که درباره ی باورهای مشرکان و پندارهای باطل آن هاست، مورد نقد قرار دهیم باید دقیقاً مختصات فکری مشرکان را تحلیل کنیم (هر چند مشرکان از یک دستگاه فکری منطقی برخوردار

۱- – ر.ک: مناوی، فیض الغدیر: ج ۱، ص ۱۷۰، رقم ۱۵۰۸

نیستند چون ماهیت شرک بدون دلیل و برهان است) تا مشخص گردد تا چه اندازه امکان دارد عمل مشرکان را با مسلمانان در این امور تطبیق داد. در این مقایسه خواهیم دید آیاتی که درباره ی عقاید مشـرکان سخن می گوید یا مشرکان را مورد خطاب قرار می دهد، هرگز در هیچ بُعد قابل تطبیق با اعمال مؤمنان یا باورهای آنان نیست. از جمله:

اولاًـ: خـدایی که مشـرک به زعم خود می پرستیـد یـا می خواست با پرسـتش بت ها به او تقرّب جویـد، اساساً وجود حقیقی و خارجی ندارد چون خدای مشـرک خدایی است که معاد ندارد، برای بشـر رسول از جنس خودشان نمی فرستد، بشر را مکلّف به تکالیف نمی کند، او را هدایت نمی نماید؛ از این رو، مشـرکان به معاد واقعی اعتقاد نداشتند به انبیا کفر می ورزیدند، انزال کتب را انکار می کردنـد؛ مقیّـد به هیـچ تکلیفی از ناحیه خـدا برای خود نبودنـد و... خداونـد از پنـدارهای باطل آن در آیاتی متعدد پرده برداشته است از جمله فرمود:

{... فَقالوا أَبَشَـرٌ یَهْدُونَنا فَکَفَرُوا وَتَوَلَّوا...} (تغابن / ۶) «پس آنان [کافران از سـر انکار] گفتند: آیا بشـر ما را هدایت می کند؟! پس کفر ورزیدند و روی گرداندند»

و نیز فرمود:

{وَلَئِنْ أَطَعْتُم بَشَراً مِثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذاً لَخاسِرُونَ} (مؤمنون / ۳۴) «و اگر از بشری مانند خودتان اطاعت کنید، بی تردید زیان کار خواهید بود.»

و در این آیه ی شریفه فرمود:

{وقالَ الَّذينَ كَفَرُوا هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلى رَجُلٍ يُنَبِّئُكُمْ إِذا مُزِّقْتُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ إِنَّكُمْ لَفى خَلْقٍ جَديدٍ} (سبأ / ۷)

« آنان که کفر ورزیده اند، از روی استهزا به هم کیشان خود گفتند: آیا مردی را به شما نشان دهیم که شما را خبر می دهد که چون مُردید و بدن هایتان کاملاً متلاشی و پراکنده گشت، قطعاً در آفرینشی جدید قرار می گیرید و حیاتی دوباره می یابید؟! »

از این رو، خدای مشرک در ردیف سایر اله هاست قرآن می فرماید:

{وَعَجِبُوا أَنْ جاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ و قالَ الكافِرُونَ هـذا ساحِرٌ كَذّابٌ* أَجَعَلَ الآلِهَةَ إِلهاً واحِداً إِنَّ هذا لَشَى ءٌ عُجابٌ} (ص / ۴ – ۵) «و از آن که بیم دهنده ای از [جنس] خودشان برای آنان آمد، در شگفت درآمدند و

کافران گفتند این جادوگر دروغگوست * آیا همه معبودان را یک معبود قرار داده؟! این چیزی بسیار شگفت آور است.»

بنابراین،چنین خدایی که مشرکان باور داشتند، خدای موهومی است که وجود خارجی ندارد تنها یک وجود مصنوعِ پنداری در ذهن مشرکان است. به همین رو می توان گفت: قول آنان درباره ی پرستش بت ها که می گفتند: {ما نَعْبُدُهُمْ إِلاّ لِيُقَرِّبُونا إِلَى اللهِ زُلْفى'...} (زمر/۳) «ما بت ها را نمی پرستیم جز آن که ما را به خدا نزدیک کنند.» چیزی جز یک بهانه نبود آنان به الله واقعی ایمان نداشتند تا به او تقرّب جویند. شاید از همین روست که خداوند آنان را دروغگو و کافر می داند و در ادامه همین آیه می فرماید: {... إِنَّ اللهَ لا يَهْدِي مَنْ هُوَ كاذِبٌ كَفّارٌ} «همانا خداوند هر کسی که کافِر دروغگوست، هدایت نمی کند» چون مشرک به خدای موهوم تقرب می جوید نه به خدای حقیقی که واحد و أَحَد است، مدَبّر، مالك و مَلِك هستی است، مُبدء و مُعید است، معاد دارد، به حساب انسان رسیدگی می کند هیچ چیز از او پنهان نیست، برای انسان ها رسولانی از جنس خودشان می فرستد تا تکالیف وی را به او بیاموزند و او را هدایت کنند و... پس کار موحِّد در تبرک، توسل، زیارت و... برای تقرب به خدای واقعی

حقیقی است و با اذن اوست، همان خدایی که انبیا معرفی کرده اند. اما کار مشرک برای تقرب به خدای موهوم در ذهن اوست.

ثانیاً: مشرکان که به ارباب گوناگون باور داشتند، تمثال یا تندیس آن ها را بنا به تصویر موهومی که از آن ها در ذهنشان بود، می ساختند و یا از سنگ و چوب می تراشیدند. این ارباب متفرق، تدبیر هستی را بنا به موقعیت و شأن خود بر عهده داشتند و هر کدام بخشی از نیازهای آدمی را بنا به پندار مشرکان برآورده می کردند مانند نیاز به باران، باد، غذا و.... گاهی نیز آنان قهر و عقاب داشته اند مانند خشکسالی، قحطی، جنگ و خونریزی و.... و مشرک ناگزیر باید برای در امان ماندن از غضب آن ها چاره می اندیشید. مشرک تنها به این پندار که حقتعالی بازنشسته است و این رب های متنوع نیازهای مادی او را بر آورده می کند، بنا به شعور فطری خود که شکر مُنعم را واجب می دید بت ها را تقدس می بخشید و سپس عبادت می کرد این عبادت، اطاعت آور نبود و عین اطاعت هم نبود بلکه تنها خضوع و کرنش (که به أشکال گوناگون بروز داشته است) در برابر بت ها بود.

ثالثاً: موحِّد، عزّت را تنها از خـدا می دانـد و از او می طلبد چون قرآن فرمود: {فَلِلّهِ العِزّةُ جميعاً....} (فاطر/۱۰) «پس همه عزت از آنِ خـداست» امـا مشـرک الهـه هـای دیگر را بر می گزینـد تـا به زعم خـود به او عزّت بخشـد: {واتَّخَذُوا مِن دُونِ اللهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزّاً} (مریم / ۸۱) «و غیر خـدا را معبود گرفتنـد تـا برای آنـان مـایه عزّت شود» موحـد نصـرت را تنها از خـدا می دانـد {.... وَما النَّصْرُ إلاّ مِنْ عِنْدِ اللهِ العَزيزِ الحَكيمِ} (آل عمران / ۱۲۶) «و کمک و یاری جز از جانب خـدای توانمندِ شکست ناپذیر و حکیم نیست» اما مشـرک الهه های دیگر بر می گزیند تا او را بزعم خود یاری کنند {واتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللهِ آلِهَةً لَعَلَّهُمْ يُنْصَرُونَ} (یس / ۷۴) «آنان غیر خـدا را معبود خود گرفتنـد شاید که یاری شوند». و یا به طور نمونه، مشـرکان زمان حضـرت هود به وی می گفتند: «بت های ما به تو گزندی رسانده و خِرد را از تو گرفته است» و تفاوت های اساسـی دیگر که بین پندار مشـرکان بـا باورهـای موحـدان هست. از این روست، که چون به مشـرکان در روز معاد که حقایق برای آنان منکشف شـده و توجیه های سست و تقلیدهای بی مبنای آنان رنگ می بازد (و به تعبیر قرآن) به آنان گفته می شود معبودهایتان چه شدند:

{وَقِيلَ لَهُمْ أيْنَ ما كُنتُمْ تَعْبُدُونَ * مِن دُونِ اللهِ هَلْ يَنصُرُونَكُمْ أو يَنتَصِرُونَ} (شعراء / ۹۲ - ۹۳) «و به آنان گفته می شود کجايند آن چه را پرستش می کرديد * به جای خداوند آيا شما را ياری می کنند يا از خود می توانند دفع عذاب کنند»

چنين می گويند:

{تاللهِ إن كُنّا لَفِي ضَلالٍ مُبِينٍ * إذْ نُسَوِّيكُم بِرَبِّ العالَمِينَ} (شعراء/۹۷-۹۸) «به خدا سوگند که حقيقتاً در گمراهی آشکار بوديم * چرا که شما را با پروردگار جهانيان برابر می شمرديم.»

يعنی، شما بت ها را در عبادت، نصرت، خوف و... با رب العالمين مساوی قرار داديد. بنابراين، از يک سو اشتباه فاحشِ شيخ بن باز وهابی را که - در نکته ی دوم ملاحظه کرديد و چنين - نوشته بود «بت پرستان بر اين اعتقاد نبودند که بت ها، حاجتشان را برآورده می کنند و بيمارانشان را شفا می دهند و آنان را بر عليه دشمنانشان ياری می رسانند و... » بر ملا می شود؛ اشتباه وی از اين جاست که با تشبّث به آيه: {وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللهِ

ما لايَضُـرُّهُم وَلا يَنْفَعُهُم...} «آنان [مشرکان] غیر خدا را می پرستند که نه زیانی به آنان می زنند و نه سودی می رسانند» گمان برده، این آیه از آن چه در ذهن مشـرکان بوده خبر می دهد و حال آن که آیه حاق واقع را می گوید بر این که در واقع کاری از بت هـا سـاخته نیست نه زیـان می زننـد و نه سود می رساننـد ولی آن چه که در ذهن مشـرکان بوده، همین اموری است که قرآن کریم در این آیات خبر داده بر این که آنان بت ها را با رب العالمین مساوی قرار می دادند، از بت ها یاری می جستند و عزت می طلبیدنـد و حضـرت هود پیامبر را متهم می کردنـد که بت ها به وی زیان زده و خِرد را از او گرفته است و... از سوی دیگر، از این آیات اسـتفاده می شود که هرگز نمی توان کار مشـرک را با کار موحد مقایسه کرد یا مختصات فکری موحد را بر مختصات فکری مشرک تطبیق کرد و سپس بدون تأنی و تأمل، موحدی را به شرک متهم ساخت.

نکتهٔ پنجم

نکته پنجم: هر چند تا این جا آشـکار شد هیچ نقطه ی مشترکی بین توحید و شـرک وجود ندارد اما (چون وهابیان این امت را به شـرک متهم می کننـد) بـاز هم اگر در مـاهیت رذیلت شـرک و فضـیلت توحیـد بیش تر درنگ کنیم اتهام به شـرک ورزیِ مؤمنان را در امر توسل و شفاعت به کلی بی اساس خواهیم دید.

ارزیابی و شـرح: این نکته به دلیل آن که اهمیت فوق العاده ا ی دارد بایـد مورد توجه بیش تری قرار گیرد که به اقتضای بحث در چند بند کوتاه بدین شرح خواهد بود:

اولاً: شرک از دیدگاه قرآن اکبر قبائح و غیر مغفور و ظلم عظیم است. خداوند سبحان می فرماید:

{... إِنَّ الشِّرْکَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ} (لقمان / ۱۳) «همانا شرک، ستمی بس بزرگ است»

و نیز فرمود:

{إِنَّ اللَّهَ لا يَغْفِرُ أَنْ يُشْـرَکَ بِهِ وَيَغْفِرُ ما دُونَ ذٰلِکَ لِمَنْ يَشاءُ} (نساء / ۴۸) «همانا خداوند این [گناه] را که برای او شریک قرار داده شود، نمی آمرزد و غیر آن را برای هر که بخواهد می آمرزد»

بنابراین، هرگز نباید این ستم بزرگ و امر زشتی که بخشیده نمی شود را به کسی نسبت داد - به ویژه مسلمانی که اعتقاد به خدا و معاد و نبوت دارد - جز آن که ادله ی قویّ و متقن بر آن اقامه کنیم.

ثانیاً: شرک برهان بردار نیست و استثناپذیر هم نیست. قرآن می فرماید:

{وَمَن یَدْعُ مَعَ اللهِ إلهاً آخَرَ لا بُرْهانَ لَهُ بِهِ ....} (مؤمنون / ۱۱۷) «و هر کس با خداوند معبود دیگری بخواند، وی را بر آن حجت و برهانی نیست».

در این آیه عبارت «لا برهان له به»، صفت برای «إلهاً آخر» است، پس کار مشرکان بی دلیل است هر کس إله دیگری غیر از الله برگزیند بر این کار خود، هیچ برهان ودلیلی نمی تواند اقامه کند جز آن که از ظن و خواسته ی نفس پیروی می کند همان گونه که قرآن می فرماید:

{...إِنْ یَتَّبِعُونَ إلاّ الظَّنَّ وما تَهْوَی الاَنْفُس...} (نجم / ۲۳) «و آنان جز از ظن و گمان و آن چه که نفس هایشان می خواهد، پیروی کنند»

و یا آن که بهانه می آورند بر این که از پیشینیان خود پیروی می کنند:

{قالُوا حَسْبُنا ما وَجَدْنا عَلَيْهِ آباءَنا.....} (مائده / ۱۰۴) «گفتند: آن چه را که پدرانمان را بر آن یافتیم، ما را بس است»

اما موحد بر کار خود دلیل دارد.

ثالثاً: اساساً حقیقتِ عبادت جز برای وجود یکتا که از هر عیب و نقص پیراسته و دارای أسمای حُسناست، صورت نمی بندد. بنابراین، عبادت تنها و تنها مختص خدا و شایسته اوست. خداوند برای هیچ کس چنین اذنی نداده که حتی برای لحظه ای معبود واقع شود، بنابراین از نظر مؤمنانِ موحد، سجده ی ملائکه بر آدم (۱) یا سجده ی برادران یوسف بر وی (۲) و سجده عبد الله بن عباس بر حجر الاسود که با سند صحیح نقل شده است (۳) عبادت غیر خدا نیست. طواف کعبه و سعی صفا و مروه، برای عبادت صفا و مروه نیست. مؤمنان موحد در زمان حیات پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نیز، به این اصل اساسی آگاه بودند و از این رو، هرگاه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را شفیع قرار می دادند یا به اجزای بدن و لباس ایشان تبرک می جستند و یا برای درخواست حاجت از خدا، به ایشان توسل می یافتند و... هرگز توهّم نمی کردند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را عبادت

۱- - بقره، ۳۴

۲- - یوسف ، ۱۰۰

۳- - ر.ک: حاکم نیشابوری، ابوعبد الله، المستدرک: ج ۱، ص ۴۵۵

می کننـد؛ به همین گونه هم اکنون نیز پس از وفـات پیـامبر خـدا صـلی الله علیه و آلهـدر ذهن هر موحـدِ مؤمنی این هست که عبادت تنها مختص خداست و این امور از دایره ی عبادت غیر خدا بیرون است. اما مشرکان شفیعان خود را معبود می پنداشتند و آنـان را عبـادت می کردنـد. خداونـد می فرمایـد: {... ما نَعْبُـدُهُمْ إلاّ لِیُقَرِّبُونا إلی اللهِ زُلْفی'...} (زمر / ۳) «مـا آن ها را نمی پرستیم جز برای آن که به خدا نزدیک تر شویم» و این تفاوتی اساسی بین باور موحدان و پندار مشرکان است؛ بنابراین چگونه ممکن است این قیـاس و تشبیه صورت پـذیرد؟! تشبیه مسـلمین بـا مشـرکان و مقـایسه آنان با یکـدیگر در حالی که هیـچ نقطه اشتراکی بین آن ها نیست.

نکتهٔ ششم

نکته شـشم: هرگز آیاتی که سخن از تأثیر اسباب و مسببات در نظام آفرینش دارد و یا فعلی از بنده را کنار فعل خداوند مطرح می کند، به معنای استقلال اسباب یا استقلال فعل بندگان در نظام هستی نیست.

ارزیابی و شـرح: به محض آن که فعلی از بنـده با فعل خداونـد در کنار یکدیگر به طور مشترک بیان شود، نباید آن را شـرک دانست و با توحیـد ناب متضاد شـمرد. چون خداوند در قرآن از این نوع موارد را آورده و آن ها را تایید کرده است. مانند این آیه ی

کریمه که می فرمایـد: {.... ومـا نَقَمُوا إِلاّـ أَنْ أَغْناهُمُ اللهُ وَرَسُولُهُ مِن فَضْلِهِ...} (توبه/۷۴) «و آنـان خشم و خرده ای [بر خـدا و پیامبرش] نگرفتنـد جز آن که خدا با فضل خود آنان را بی نیاز کرد و پیامبرش نیز بی نیازشان ساخت.» در این آیه، رسول خدا صلی الله علیه و آله را مُغنی (بی نیـاز کننـده) می دانـد و در آیـۀ شـریفۀ {... هُوَ الَّذی أَیَّدَکَ بِنَصْرِهِ وبالْمُؤْمِنِینَ} (انفال / ۶۲) «اوست کسـی که تو را به نصـرت [غیبی] خود و به وسـیله مؤمنـان تقویت می کنـد» مؤمنان را در کنار نصـرت حقتعالی، مؤید رسول خـدا صـلی الله علیه و آله می شـمرد. یـا در این آیه می فرمایـد: {فالمـدَبِّراتِ أمْراً} (نازعـات / ۵) در این جـا ملائکه را مدبّرات یعنی تدبیرات کنندگان می نامد، از نگاه موحد، این امور شرک نامیده نمی شود چون این امور در طول فعل خداست نه در عرض آن؛ یعنی: از نظر موحد همه چیز در این نظام در همه جا و هر لحظه، با اذن خدا تحقق می یابد و تأثیر می گذارد، هیچ چیز در این نظام از خود هیچ اسـتقلالی ندارد. چون اسـتقلال برای شریک است و خداوند هیچ شریکی در اصلِ خلقت و در ادامه و اداره ی این نظـام نداشـته و نـدارد. پس هر چه هست تحت تـدبیر حقتعالی و با اجازه ی او وجود دارد و با اجازۀ او واسطه می شود و اثر می گذارد.

نکتهٔ هفتم

نکته هفتم: اگر بخواهیم در یک کلام نگاه موحد را از مشرک نسبت به دخالت اسباب و وسایل در امور هستی نشان دهیم، کلام حضرت ابراهیم که پرچمدار توحید و الگوی موحدان است، هدایتگر ماست.

ارزیابی و شرح: جان کلام در تفاوت اساسی دیدگاه موحد با مشرك در این کلام از حضرت ابراهیم است که به آزر خطاب می کند و می فرماید:

{... لَاَسْتَغْفِرَنَّ لَکَ وَما أَمْلِکُ لَکَ مِنَ اللهِ مِنْ شَیءٍ ....} (ممتحنه/۴) «همانا برای تو از خدا طلب مغفرت خواهم کرد و من مالك هیچ چیزی برای تو از ناحیه خدا نیستم»

در این جا ابراهیم می فرماید: من برای تو استغفار می کنم یعنی: برای تو واسطه می شوم اما بر این نکته تأکید می کند که: «ما أملك من الله مِن شی ء، من هیچ چیز را از خدا مالك نیستم» (۱) همه چیز از اوست و باذن اوست (اگر خدا بخواهد استغفار من را می پذیرد وإلاّ هیچ راهی نیست). دقیقاً این نقطه ی فارق بین

۱- – شبیه به این دیدگاه از سایر انبیا و موحدان ناب در آیات قرآن به چشم می خورد، مانند این سخن از حضرت یعقوب علیه السلام که چون به فرزندان خود فرمود : {وَ قالَ یا بُنَیَّ لاتَدْخُلوا مِنْ بابٍ واحِدٍ وَادْخُلُوا مِنْ اَبْوابٍ مُتَفَرِّقَه .....} در پی آن از ژرفای دیدگاه توحیدی خود پرده برداشت و فرمود: {وَ ما أُغْنی عَنْکُمْ مِنَ اللهِ مِن شَیءٍ اِنِ الْحُکْمُ اِلاللهِ ....} (یوسف / ۶۷) ؛ « و من بی نیاز کنندهٔ شما از]خواست[خداوند نیستیم. فرمان]نافذ[جز برای خداوند نیست.»

دیدگاه موحد با مشرک است. مشرک چنین می پنداشت که بت های او به طور مستقل در امور هستی دخالت دارند و خداوندِ خالق، این امور را به آنها تفویض کرده است. اما موحد، همه اجزای هستی را در همه ی ابعاد آن تحت تدبیر حقتعالی می شناسد، چون خداوند «ربّ العالمین» است و «مالک و مَلِک» همه چیز اوست قرآن می فرماید:

{لَهُ مَا فِی السَّمواتِ وَمَا فِی الاَرْضِ...} (حج / ۶۴) «آن چه در آسمان ها و آن چه در زمین است از آنِ اوست»

و باز این آیه که دربارهٔ حاکمیت مطلق حقتعالی بر هستی که می فرماید:

{لِلهِ مُلْکُ السَّمَوَاتِ وَالاَرْضِ...} (شوری / ۴۹) «حاکمیت و فرمانروایی آسمان و زمین از آن خداست» و هر گونه که بخواهد در آن ها تصرف می کند بدون آن که هیچ مانعی بر سر راه او باشد.

نکتهٔ هشتم

نکته هشتم: ادله ی فراوانی در مصادر سنی (فارغ از مصادر شیعی) به چشم می خورد که از حیات انبیا و اولیا در عالم برزخ خبر می دهد.

ارزیابی و شرح: گفتیم پس از وفات حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله، تحولی در جوهره ی، توسل، استغاثه، شفاعت صورت نمی گیرد تا آن را تبدیل به شرک کند؛چون مؤمنان در زمان حیات رسول

مکرم اسلام صلی الله علیه و آله این امور را با اعتقاد به این که پیامبر اکرم به طور مستقل (بدون اذن خدا) آن ها را انجام نمی دهند، در خواست می کردند (و منشاء تبرک نیز، حبِّ به خدا و رسول او و طلب شفا از آثار وجودی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده است)، دقیقاً پس از وفات حضرت نیز، همین اعتقاد در بین مؤمنان هست (و گفتیم: این نقطه ی فارق بین دیدگاه مشرکان با مؤمنان می باشد). پس اتهام شرک بی مبناست. اکنون می گوییم بنابه ادله ی فراوان در مصادر سنی پیامبر اکرم پس از وفات، حیات دارند، صدای ما را می شنوند، از جمله سیوطی می گوید:

«احادیث حیاه الانبیاء فی قبورهم متواتره؛ احادیثی که حکایت از حیات انبیا در قبرهایشان می کند، متواتر است.» (۱)

وی در کتاب «إنباء الاذکیاء بحیاه الانبیاء» نیز می نویسد:

«حیاه النبی صلی الله علیه وسلم فی قبره وسائر الأنبیاء معلومه عندنا علماً قطعیاً لما قام عندنا من الادلّه فی ذلک وتواترت به الاخبار الدالّه علی ذلک وقد ألّف الإمام البیهقی جزءاً فی حیاه الانبیاء : فی قبورهم؛ نزد ما بنا به ادله ا ی که می شناسیم حیات نبی اکرم صلی الله علیه [وآله] وسلم و سایر انبیا در قبرشان، به علم قطعی، معلوم

۱- - سیوطی ، جلال الدین، مرقات الصعود: ص ۱۵.

است. اخبار متواتر نیز، بر این امر دلالت دارد. امام بیهقی نیز؛ رساله ای درباره حیات انبیا در قبرشان نگاشته است.» (۱)

ابن قیم جوزی نیز در کتاب «الروح» می گوید:

«صحَّ عن النبی أنّ الارض لا تأکل أجساد الانبیاء... وقد أخبر بأنّه ما من مسلم یسلِّم علیه إلاّ ردّ علیه روحه حتی یَرُدّ علیه السلام إلی غیر ذلک ممّا یحصل من جملته القطع بأنّ موت الانبیاء إنّما هو راجع إلی أنّ غیّبوا عنا بحیث لا ندرکهم وإن کانوا احیاء موجودین کالملائکه فإنّهم احیاء موجودون ولا نراهم؛ (۲) از پیامبر خدا با سند صحیح نقل شده که زمین، جسد انبیا را نابود نمی کند.... و باز حضرت خبر داده که هیچ مسلمانی نیست که بر او سلام کند جز آن که روح حضرت به [بدن احتمالاً برزخی] ایشان بر می گردد تا سلام مسلمان را جواب دهد و اخباری دیگر که از مجموع آن ها قطع حاصل می شود که مرگ انبیا به معنای [عدم ادراک آن ها نیست، بلکه به معنای] غیبت آنان از ماست به گونه ای که آنان را [با حواس] درک نمی کنیم هر چند آنان زنده و موجودند مانند فرشتگان که زنده و موجودند اما آنان را نمی بینیم.»

۱- - به نقل از کتانی، محمد، نظم المتناثر من الحدیث المتواتر: ص ۲۵.

۲- - ابن قیم جوزیه، الروح: ص ۵

سپس ابن قیّم ده ها روایت از صحاح، مسانید و سنن درباره حیات برزخی و علاقه مردگان با زندگان را نقل می کند و آن گاه در بخشی از کتاب خود می نویسد:

«أن یقول المسلِّم علی أهل القبور السلام علیکم دار قوم مؤمنین هذا خطاب لمن یسمع و یعقل ولولا ذلک لکان هذا الخطاب بمنزله خطاب المعدوم والجماد والسلف مجمعون علی هذا وقد تواترت الآثار عنهم بأن المیت یعرف زیاره الحی ویستبشر به؛ این که سلام کننده بر اهل قبور می گوید: "سلام بر شما که در خانه قوم مؤمنان آرمیده اید" خطابش متوجه کسانی است که می شنوند و شعور دارند و گر نه سخن وی به منزله خطاب، به امر معدوم و جمادات خواهد بود که لغو و بیهوده است. سلف نیز بر این مطلب اتفاق نظر دارند، روایات متواتر نیز حکایت از این دارد که مرده، زیارت زندگان را می شنود و از آن [با سلام و خیرات] مژده می طلبد.»

ابن قیم روایاتی فراوان دیگر را در ضمن فصول: «الموتی یسألون عن الاحیاء ویعرفون اقوالهم واعمالهم»، «إخبار الاموات بما حدث فی أهلهم بعدهم و بما یحدث»، «انفاذ ابو بکر وصیه ثابت بن قیس التی أوصی بها فی المنام بعد الممات» و...نقل کرده است (۱) . سپس ابن قیم به تفسیر آیه ی {.... وما أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِی الْقُبُورِ}

۱- - همان: ص ۱۸ – ۲۲.

(فاطر / ۲۲) «و تو آن کسانی را که در قبرهایند، نمی توانی شنواند [چیزی به گوششان برسانی] .» می پردازد و می گوید:

«فسیاق الآیه یدل علی... إنّ من فی القبور لا تقدر علی إسماعهم إسماعاً ینتفعون به و لم یَرِد سُبحانه إنّ أصحاب القبور لا یسمعون شیئاً البته (۱)... ؛ سیاق آیه بر این دلالت دارد که به پیامبر صلی الله علیه و آله می گوید آنان که در گورهایند، تو توانای بر شنواندن آنان نیستی، شنواندنی که از آن بهره بَرند، اما خداوند نخواسته بگوید اهل قبور هیچ چیزی نمی شنوند [آنان مانند جمادات بی شعورند].»

قرآن پیش از این آیه، می فرماید: {وَ مَا یَسْتَوِی الاَحْیَاء وَلَا الاَمْوَاتُ إِنَّ اللهَ یُسْمِعُ مَنْ یَشَاءُ وَمَا أَنتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِی الْقُبُورِ} (فاطر / ۲۲) در آیات پیش از این آیه نیز، می فرماید: {وَ مَا یَسْتَوِی الاَعْمَی' وَالبَصِیرُ * وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ* وَلَا الظِّلُّ وَلَا الحَرُورُ} سپس می فرماید: {وَ مَا یَسْتَوِی الاَحْیَاء وَلاَ الاَمْوَاتُ...} بنابراین، بنا به گفته ی برخی از محققان «این آیه که می گوید: تو کسانی را که در قبرهایشان هستند نمی توانی چیزی به گوششان برسانی» در مقام بیانِ تمثیل دیگری برای مؤمنان است که رساتر از تمثیل اوّلی است؛ به همین دلیل فعل «ما یَستوی» را در این آیات تکرار کرده آن گاه خداوند فرموده: {إِنَّ اللهَ یُسْمِعُ مَنْ یَشَاءُ} همانا خداوند

۱- - ابن قیم جوزیه، الروح: ص ۵۹ – ۶۰.

هـدایتش را به گوش هر که بخواهـد می رسانـد و وی را توفیق می دهد تا آیات را بفهمد و از موعظه های قرآن پند گیرد آن گـاه در ادامـۀ آن فرموده است: {وَمَا أَنتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ} در این آیه، کـافرانی که بر کفرشان اصـرار دارنـد به اموات تشبیه کرد و از یـأس از هـدایت آنـان پرده برداشت. این معنـا از صـحابه و تابعینماننـد ابن عباس و قتاده (۱) نقل شـده و قول مفسـران قدیم و جدید مانند طبری (۲)، قرطبی (۳)، ابن کثیر (۴)، بیضاوی (۵) و آلوسی (۶) و دیگران نیز گفته انـد. به طور نمونه ابن کثیر درباره معنای آیه می نویسد:

«خداونـد به پیـامبرش می فرمایـد: همـان گونه که کفـار پس از مرگ و روانه شـدن در قبر از هـدایت و دعوت به حق، سودی نخواهنـد بُرد، همین طـور مشـرکانی که شـقاوت آنـان حتمی است، تو راهی برای نجـات آن هـا نـداری و نمی توانی آنـان را هدایت کنی.» (۷)

حاصل آن که این آیه نمی خواهد بفرماید مردگان چیزی نمی شنوند بلکه تمثیل مشرکان به مردگان است که سودی از

۱- - ر.ك: ابن جریر، محمد ، جامع البیان: ج ۱۲، ص ۱۲۹.
۲- - همان.
۳- - قرطبی، احمد، جامع لأحکام: ج ۱۴، ص ۳۴۰.
۴- - ابن کثیر، اسماعیل ، تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۵۵۲.
۵- - بیضاوی ، عبد الله، انوار التنزیل: ج ۲، ص ۲۷۱.
۶- - آلوسی، محمود، روح المعانی: ج ۱۲،ص ۲۷۶.
۷- - ابن کثیر ، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم: ج ۳، ص ۵۵۲.

هدایت نمی برند. اما پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در عالم برزخ صدای زائر و متوسل و مستشفع را می شنوند وبإذن الله می توانند همانند حیاتشان منشاء آثار شوند، برای کسی استغفار کنند، توسل و شفاعت او را اجابت نمایند. منشاء تبرک به آثار حضرت و قبر و دیوار بقعه و... نیز محبت است که در زمان حیات ایشان رایج بوده است.

نکتهٔ نهم

نکته نهم: ادله ی جواز استغاثه، توسل، شفاعت، تقبیل و تبرک به آثار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از وفات در مصادر اهل سنت فراوانند.

ارزیابی و شرح: بنا به ادله یاد شده نه تنها این امور شرک نیست بلکه می توان ادله ی گوناگون بر جواز بلکه استحباب آن ها از مصادر اهل تسنن اقامه کرد از جمله:

الف- عدم شمولیت ادله ی عمل مشرکان بر عمل مسلمین.

ب- اطلاق ادله ی لفظی بر جواز و عدم دلیل بر مقید کردن آن ها به زمان حیات.

ج- سیره ی صحابه و تابعین در توسل به قبر پیامبر خدا و تقبیل و تبرک به منبر حضرت پس از وفات.

د- سیره عملی علماء در استغاثه به غیر خدا.

ه- فتوای دانشمندان بزرگ بر جواز تبرک به آثار پیامبر اکرم و صالحان، استغاثه به غیر خدا و دعا در نزد قبور.

و- عدم تمامیت دلیل سدّ ذریعه ی شرک به دلیل وجود ادله ی لفظی و غیر لفظی مذکور.

بنابراین، این امور شرک نیز نیست تا با عمل مشرکان مقایسه گردد و نامشروع نیست تا بدعت باشد چون در بین صحابه و دانشمندان این امر رایج بوده است. به طور نمونه، سیره صحابه و تابعین در این باره چنین است:

عبد الله بن عمر از صحابه، منبر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را پس از وفات، استلام می کرده و کسی از صحابه نیز وی را نهی نکرده است. بلکه برخی از روایات دلالت دارد که غیر از عبد الله بن عمر افرادی دیگر از صحابه نیز به این کار اقدام می کردند: ابن ابی شیبه با سند خود از یزید بن عبد الملک بن قسیط می نویسد:

«برخی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آلهرا دیدم که چون مسجد خلوت می شد منبر پیامبر را دست می مالیدند و دعا می کردند» (۱)

۱- - ابن ابی شبیه، المصنف: ج ۳، ص ۴۳۵، ح ۱۵۸۷۶

سالم بن عبـد الله بن عمر نیز به پـدرش در این امور اقتدا می کرده است (۱) . وهابیان می گوینـد کار عبد الله بن عمر اجتهادی از ناحیه وی بوده و پدرش و سایر صحابه با او موافق نبوده اند (۲) .

پس اگر این امور اجتهادی است جایی برای اتهام به دیگران نمی باشد و این ادعا که پدر عبد الله و سایر صحابه با کار عبد الله موافق نبوده انـد، بـدون دلیـل است. از همین رو، ابن حجر عسـقلانی کار عبـد الله را حجت در تبرک به آثار صالحین می داند (۳). دارمی نیز در سنن خود با سند صحیح عن ابی الجوزاء اوس بن عبد الله چنین نقل می کند:

«قحط اهل المـدینه قحطاً شدیـداً فَشَـکوا إلی عائشهٔ فقالت: اُنظروا قبر النبی فاجعلوا منه کُوَیً إلی السَّماءِ حتی لا یکونَ بینه وبین السَّماء سـقف قال: فَفَعلوا، فَمُطِرنا مطراً حتی نَبَت العشَب و سَمَنَتِ الاِبل حتی تَفَتَّقَتْ مِنَ الشُّحم فَسُمِّیَ عامُ الفَتق؛ (۴) اهل مدینه به

۱- – ر.ک: ابن حجر، احمد ، فتح الباری: ج ۱، ص ۵۶۷، رقم ۴۸۷.
۲- – ر.ک: رسالتان بین الشیخ واعظ زاده و الشیخ بن باز: ص ۱۶.
۳- – ابن حجر، احمد، فتح الباری: ج ۱، ص ۵۶۹.
۴- – دارمی، عبد الله، سنن الدارمی: ج ۱، باب « ما اکرم الله نبیه بعد موته»، ص ۴۳. درباره ی سند این حدیث ، ر.ک: سقاف، حسن، تعلیق علی الرسالتین (رساله بین الشیخ واعظ زاده و الشیخ ابن باز): ص ۲۹.

قحطی شدیدی دچار شدند پس شِکوه نزد عایشه بردند او گفت: به جانب قبر پیامبر رو آورید و شکافی بر سقفِ دیوار ایجاد کنید تا بین قبر حضرت و آسمان مانعی نباشد؛ آنان چنین کردند و بر اثر این کار، آن قدر باران بارید که سبزه زارها روییدند و شتران [چریدند] و فربه شدند؛ پس آن سال را، سال گشایش نامیدند.»

ابن ابی شیبه نیز با سند صحیح (۱) از ابی صالح السمان از مالك الدار که خزینه دار عمر خلیفه دوم بوده چنین می آورد:

«اصابَ النّاس قحطٌ فی زَمَنِ عمر فجاء رجل إلی قبر النبی - فقال: یا رسول - الله إستَسق لامّتك فَإنّهم هَلَكُوا...؛ (۲) مردم در زمان خلافت عمر دچار قحطی شدند پس مردی به قبر پیامبر روآورد و گفت: ای رسول خدا برای امت خود باران طلب. که آنان در حالِ تباه شدن هستند.»

حاکم نیشابوری در مستدرک با سند صحیح براساس شرط الشیخین و نیز اقرار ذهبی به صحت آن از داود بن ابی صالح چنین نقل می کند:

«أقبلَ مروان یوماً فَوَجِد رجلًا واضعاً وجهه علی القبر فَأَخَذَ برقبته وقال أتدری ما تصنع قال نَعم فأقبَلَ علیه فإذا هُو ابو أیوب الانصاری رضی الله عنه فقال:

۱- - ر.ك: ابن حجر، احمد ، فتح الباری: ج ۲، ص ۴۹۵.

۲- - ابن ابی شبیه، المصنف: ج ۶، ص ۳۵۹، الرقم ۳۱۹۹۹۳.

جئت ٍرسول الله صلی الله علیه و آله و لَم آتِ الحجَر سمعت رسولَ الله صلی الله علیه و آله یقول: لا تَبْکوا علی الدّین إذا ولیَه أهلُه ولکن اُبکوا علیه إذا ولیه غیرُ أهله (۱)؛ روزی مروان به قبر پیامبر روآورد و دید مردی صورت خود را بر قبر نهاده، مروان گردن او را گرفت و به او گفت: آیا می دانی چه می کنی؟ گفت: آری می دانم وی که ابو ایوب انصاری [صحابی رسول خدا] بود گفت: من نزد پیامبر آمده ام نه نزد این سنگی که بر قبر است. از رسول خدا شنیدم که فرمود: اگر متولی امرِ دین، اهلیت داشته باشد بر تباهی دین گریه نکنید، لکن آن گاه بر این امر گریه کنید که نااهل، متولی امر دین شود.»

اگر انسان جست وجو کند آثاری دیگر نیز از سیره صحابه به دست می آورد.

در آثار علمای اهل تسنن نیز از این امور فراوان به چشم می خورد مانند پرسش عبد الله بن احمد بن حنبل از پدرش که می پرسد:

«سألتُهُ عَنِ الرَّجلِ یَمَسُّ منبرَ النَّبِی صلّی الله علیه [وآله] وسلم و یتبرّک بِمسِّه و یُقَبِّلُه و یفعل ٍبِالقَبر مثل هذا أو نحو هذا یرید بذلک التقرّب إلی الله جلَّ وَعزّ،

۱- - حاکم نیشا بوری، المستدرک: ج ۴، باب « الفتن الملاحم» : ص ۱۲.

فقال: لا بأس بذلک (۱)؛ از پدرم درباره ی مردی پرسیدم که منبر پیامبر صلی الله علیه و آلهرا دست می کشد و به آن تبرک می جوید و می بوسد و قبر پیامبر را نیز به همین صورت یا همانند آن [دست می کشد و می بوسد و] با این کار به خدا، تقرّب می جوید [آیا این کار رواست پدرم] گفت: مشکلی نیست»

از «ابن ابی الصیف الیمانی» نیز، همین فتوا و نیز جواز بوسیدن قبور صالحان نقل شده است (۲).

بیهقی نیز در کتاب «شعب الإیمان» (۳) و ابن عساکر با سند صحیح به اعتراف محمد ناصر الدین ألبانی وهابی (۴) از عبد الله پسر احمد بن حنبل در کتاب «المسائل» نقل می کند که می گوید از پدرم شنیدم که به من چنین گفت:

«حَجَجتُ خمسَ حُجَج منها ثِنتَین راکباً و ثلاثه ماشیاً، أو ثنتین ماشیاً و ثلاثه راکباً فَضَلَتُ الطریقَ فی حِجّه و کُنت ماشیاً فجعلتُ أقول: یا عبادَ الله دَلُّونا علی

۱- – ر.ک: ابن حنبل، احمد، کتاب العلل: ج ۲، ص ۴۹۲، رقم ۳۲۴۳. و نیز، نـک: عینی، محمود، عمدة القاری: باب ما ذکر فی الحجر الأسود: ج ۹، ص ۲۴۱.

۲- – ر.ک: ابن حجر، احمد، فتح الباری: ج ۳، ص ۳۷۵ رقم ۱۶۰۹؛ عینی، محمود، عمدة القاری: ج ۹،ص ۲۴۱.

۳- – ر.ک: ابن حجر، احمد، فتح الباری ج۲، ص ۱۲۸ رقم ۷۶۹۷.

۴- – ر.ک: البانی، محمد ناصر الدین ،سلسله الأحادیث: ج ۲، ص ۱۱۱.

الطَّریق فلَم أزل أقول ذلک حتی وقعتُ علی الطَّریق (۱)؛ پنج بار حج گزاردم دوبار سواره و سه بار پیاده یا بر عکس، پس در یکی از سفرها که پیاده بودم، راه را گم کردم پس می گفتم: ای بندگان خدا مرا راهنمایی کنید دایم این را تکرار می کردم تا آن که راه را یافتم.»

این سخن از احمد بن حنبل برگرفته از قول عبد الله ابن مسعود صحابی است که می گوید:

«إذا ضَلَّ أحدکم شیئاً أو أراد غوثاً وهو بأرض لیس بها أنیس فَلیَقُل: یا عبادَ اللهِ أغیثُونی یا عبادَ اللهِ أغیثونی فإن¬ّ للهِ عباداً لا نراهم؛ (۲) هرگاه کسی از شما چیزی را گم کرد یا فریاد رسی خواست در جایی که همدمی نداشت، پس بگوید: ای بندگان خدا به فریاد من رسید، به فریاد من رسید، همانا خداوند بندگانی [از جن] دارد که آنان را نمی بینیم.»

این سخن از ابن مسعود صریح در استغاثه به غیر خداست بدون آن که شرك باشد؛ بلکه برخی از بزرگان سنی گفته اند: این کار مجرّب است. مانند: حافظ طبرانی (۳) که این حدیث را از قول

۱- – عبد الله بن أحمد، المسائل: ص ۲۱۷.

۲- – بیهقی، شعب الایمان: ج ۶، ص ۱۲۸، رقم ۷۶۹۷.

۳- – طبرانی، احمد، المعجم الکبیر: ج ۱۷، ص ۱۱۷، رقم ۲۹۰.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده است، (۱) حافظ هیثمی (۲) ، شارح صحیح مسلم یعنی امام نووی نیز، گفته است که برخی از استادان بزرگ من نیز این امر را انجام داده و تجربه کرده اند (۳) . حافظ ابن حجر ضمن آن که این حدیث را معتبر می شمرد می گوید: امری مجرب است (۴) بلکه ألبانی وهابی نیز بر اعتبار این حدیث صحه می گذارد (۵).

باز از میان دانشمندان سنی باید از محمد بن محمد بن عثمان ذهبی شاگرد ابن تیمیه و محدِّث نامور، نام برد که در کتاب «سیر أعلام النبلاء» می نویسد:

«قال إبراهیم ُالحربی (۶) : قبر معروفٍ (ای معروف کرخی) التّریاق ُالمُجَرَّب. یریدُ إجابةَ دعاءِ المُضطر عنده لإنَّ البقاعَ المبارکه یُستجاب (۷)؛ ابراهیم حربی می گوید: قبر معروف کرخی همانند داروی مجرب است که منظورش این

۱- – همان.

۲- – هیثمی، مجمع الزوائد: ج ۱۰، ص ۱۳۲.

۳- – همان.

۴- – ابن حجر، احمد، امالی الأذکار به نقل از شرح ابن علان علی الاذکار: ج ۵، ص ۱۵۱.

۵- – ر.ك: البانی، محمد ناصر الدین، سلسله الاحادیث الضعیفه: ج ۲، ص ۱۱۱.

۶- – ابراهیم حربی، از بزرگان سنی در قرن سوم (متوفای ۲۸۵) است و ذهبی از او چنین یاد می کند: الشیخ الامام الحافظ العلامهٔ شیخ الإسلام ابو إسحاق.... (نک: ذهبی، محمد، سیر أعلام النبلاء: ج ۱۳، ص ۳۵۶.)

۷- – ذهبی، محمد، سیر أعلام النبلاء: ج ۹، ص ۳۴۳.

است که دعای انسانِ مضطر نزد قبر او مستجاب می شود چون دعا نزد بقاع مبارکه، به اجابت می رسد.»

ابن جزری نیز در کتاب «الحصن الحصین» می گوید:

«استجابه الدعاء عند قبور الانبیاء والصالحین ثبتت بالتجربه؛ اجابت دعا نزد قبر انبیا و صالحان به تجربه ثابت شده است.»

شوکانی نیز ضمن آن که این نظر را تأیید می کند می نویسد:

«به شرط آن که درباره میّت باورهای غلط نباشد» (۱)

بنابراین نباید ، با این ادله و سیره ی صحابه و دانشمندان، سخن از دلیل سدّ ذریعه ی شرک گفت، بلکه - همان گونه که در نکته ی سوم ملاحظه کردید - این امت تا پیش از ابن تیمیه در قرن هفتم، به پیامبر خدا پس از وفات، توسل و شفاعت می جستند و استغاثه می کردند و در طول این هفت قرن دچار شرک نشدند. بنابراین اگر هم بر فرض، احتمال در غلطیدن امت در شرک مطرح باشد. همان گونه که شیخ تقی الدین سُبکی شافعی (م/۷۵۶ ق) در ردّ ابن تیمیه آورده است (۲) بر علماست که مردم را آگاه سازنند تا توده ی مردم در این امور دچار شرک نشوند نه آن

۱- - ر.ک: تعلیق علی سیر أعلام النبلاء: ج۱۰، ص ۱۰۷

۲- - ر.ک: سبکی، تقی الدین علی، شفاء السقام: ص ۱۸۹.

که آنان را از امری مشروع و مستحب باز دارند، به هر حال با این فهرست از دانشمندان بزرگ سنی که بر اساس پژوهش و دلیل نه تقلید و تخمین، این امور را جایز می دانند، جایی برای تردید باقی نمی ماند جز آن که وهابیان این دانشمندان را مشرک یا کافر بنامند.

نکتهٔ دهم

نکته دهم: زیارت قبر انبیا و اولیا مشروع بلکه امری مستحب می باشد و با ادله ی گوناگون قابل اثبات است.

ارزیابی و شرح: گاهی زیارت قبور به خاطر دوست داشتن صاحب قبر و رجاء ثواب می باشد و گاهی برای طلب حاجت از مرده و توسل و استشفاع از اوست و برخی موارد نیز دعا برای میت می باشد. آن چه که مورد نزاع است زیارت به معنای اول و دوم است. یعنی زیارت قبور صالحان به خودی خود دارای ثواب باشد و یا زیارت به قصد برآوردن حاجات صورت گیرد. وهابیان زیارت به قصد ثواب را بدعت و حرام می دانند و سایر امت اسلام مباح بلکه مستحب می شمرند. و زیارت به قصد برآوردن حاجات از صاحب قبر را همانند شرک دانسته همسان با عمل مشرکان قرار می دهند.

اما دعا برای میّت رواست چون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر مردگانِ مسلمین نماز می گزاردند و بر قبر آنان می ایستادند و دعا می خواندند. از این عملِ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رجحان دعا بر سر قبور مؤمنان استفاده می شود و ظاهراً در بین امت در این مسأله اختلافی نیست؛ همه پذیرفته اند که دعا برای میّت رواست.

زیارت قبور به قصد برآوردن حاجات و توسل و استغاثه به صاحب قبر در نکات قبلی بررسی شد. تنها دلیل روایی که وهابیان برای منع این کار می آورند روایت نبی مکرم اسلام است که فرموده: «اللّهُمّ لا تَجْعَلْ قَبْری وَثَناً یُعبَد، خداوندا قبر من را بُتی که پرستیده می شود قرار مده.» اما چنان چه در نکته ی دوم گفتیم با عدم تغییر در دیدگاه «داعی» و یا در گوهر «مدعوّ» موضوع عبادت و شرک منتفی خواهد بود، خوانندگان قبر پیامبر همان نگاه را دارند که صحابه داشته اند و هرگز پیامبر را عبادت نمی کنند پیامبر نیز پس از وفات همانند سنگ وچوب نمی شوند تا با بت ها مقایسه گردند. آری اگر دیدگاه داعی عوض شود و قبر پیامبر را - نعوذ بالله - همانند بت پرستان عبادت کند، امکان این خطر هست.

اما درباره ی رجحان یا منع و حرمت زیارت قبور به خودی خود زیارت و یا به خاطر حبٌّ صاحب قبر، باید ادله ی طرفین را ملاحظه کرد.

از نظر شیعه هیچ جای تردید نیست که زیارت قبور معصومان از افضل قربات است. شیعه در این باره ادله ی لفظی متعدد دارد (۱). دانشمندان اهل سنت نیز آن را سنت مسلمین می دانند، قاضی عیاض می گوید:

«زیارهُ قَبره صلی الله علیه [وآله] وسلم سنّه من سُنَنِ المُسلمین مجتمع علیها و فضیله مُرغَّب فیها (۲)؛ زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله سنتی از سنت های مسلمین است که بر آن اجماع دارند و فضیلتی است که به آن ترغیب و تشویق شده است.»

تقی الدین سبکی نیز فتوای دانشمندان را در این باره آورده است . محمد بن محمد بن عثمان ذهبی نیز می گوید:

«فَمَن وَقَف عند الحُجره المقدسه ذلیلاً مُسَلِّماً مصلیّاً علی نبیّه فیا طوبی له فقد أحسَنَ الزیاره واجمل ـِفی التَّذَلُل والحُبّ وقد أتی بعباده زائده علی من صلّی علیه فی ارضه أو فی

۱- – در این باره به کتابه های زیارت رجوع کنید مانند « کامل الزیارات» ابن قولویه؛ «مصباح الزائر» علی بن طاووس؛ « المزار» شهید اول و ...

۲- – قاضی عیاض، الشفا بتعریف حقوق المصطفی: ص ۶۶۶.

صلاـته إذ الزائر له أجر الزیـاره وأجر الصـلاه علیه... فزیـاره قبره من أفضل القرب.... (۱) ؛ پس هر کس نزد حجره مقـدس قـبر پیامبر با خضوع بایسـتد و سـلام و صـلوات بر پیامبرش فرستد پس خوشا به حال او، چرا که زیارت را به نیکویی به جا آورده و در خضـوع و محبت، پسـندیده عمـل کرده است و در این صورت عبـادتی، بیش از کسـی که در شـهر خود یـا در نمـازش، به حضـرت درود می فرسـتد، انجام داده آورده است چون زائر قبر، هم اجر زیارت دارد و هم اجر صـلوات بر پیامبر [پس عبادتی بیش تر آورده است] به هر روی، زیارت قبر رسول خدا از برترین کارهای عبادی است.»

سُبکی و قاضـی عیاض بخشـی از روایات و ادله ی لفظی بر جواز و رجحان زیارت را نقل کرده اند. ابوسـعید صـلاح الدین نیز کتـاب «جمع احادیث الوارده فی زیاره قبر النبی» را نگاشـته است. حافظ عینی در شـرح بخاری می نویسـد: «هرگاه عبـد الله بن عمر از سـفر می آمد به نزد قبر پیامبر می رفت و زیارت می کرد ... نهی از زیارت قبور در اوایل اسلام بوده که مسلمانان هنوز به بت پرستی خود داشتند و ممکن بوده بر قبرها سجده کنند و آن ها را بپرستند

۱- - ر.ک، ذهبی، محمد، سیر اعلام النبلاء: ج ۴، ص ۴۸۳ – ۴۸۴، تحت رقم ۱۸۵.

اما چون اسلام مستحکم شد و در دل ها نشست، نهی از زیارت قبور نسخ گردید» (۱).

رجحان زیارت منوط به اثبات وجود ارتباط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اولیاء پس از وفات با عالَم دنیا و شنیدن صدای زائران و پاسخ به سلام آنان است. در این باره افزون بر دلیل اعتباری، روایات صحیح و متواتر از اهل سنت نقل شده که پیش از این ملاحظه کردید. محبت نیز که منشاء بار بستن و عزم سفر برای زیارت می باشد، اختصاص به زمان حیات نبی اکرم صلی الله علیه و آله ندارد.

وهابیان، زیارت را بدعت و آن را مخالف با سیره صحابه می دانند، ادله ی لفظی آنان تنها این روایت است:«لا تَشُدُّوا الرِّحال إلّا إلی ثلاثه مساجد (۲)؛ بار سفر بستن جز برای رفتن به سه مسجد، [مسجد الحرام، النبی، اقصی] روا نیست»؛ اما هرگز نمی توان از آن منعِ شدَّ رحال (بار بستن) برای زیارت را استفاده کرد. به قول ذهبی:

«لئن سَلَّمنا إنّه – أی شد الرحال إلی قبور الانبیاء والاولیاء – غیر مأذون فیه لِعُمومِ قوله صلوات الله علیه «لا تَشُدُّوا الرّحال إلّا إلی ثلاثه مساجد» فشَدّ الرحال إلی نبیّنا صلی الله

۱- – ر.ک ، عینی، محمود، عمدهٔ القاری باب زیارهٔ القبور: ج ۸، ص ۷۰.

۲- – ر.ک: ابن حنبل، احمد، مسند احمد: ج ۱۲، ص ۱۱۶، رقم ۷۱۹۱، محققان مسند سایر منابع و مصادر این روایت را در پاورقی آورده اند و آن را تقویم النص کرده اند.

علیه وسلم مستلزم لِشَدِّ الرحال إلی مسجده و ذلک مشروع بلا نزاع إذ لا وصول إلی حجرته إلّابعد الدُخول إلی مسجده.... (۱) ؛ بر فرض که بار سفر بستن برای زیارت قبر انبیا و اولیا روا نباشد به دلیل عمومیت نهی پیامبر خدا (که درود خدا بر او باد) که فرمود: بار سفر بستن جز برای [رفتن] به سه مسجد روا نیست» اما در خصوص زیارت قبر پیامبر ما، این نهی نخواهد بود چون هر که بار سفر برای زیارت قبر ببندد ناگزیر بار سفر برای رفتن به مسجد پیامبر بسته است و این کار بدون شک مشروع است چون رسیدن به حجره قبر پیامبر اکرم، پس از ورود به مسجد امکان پذیر است.»

بدعت در این مسأله نیز پس از وجود ادله ی لفظی، نابجاست. افزون بر آن، برفرض که ادله ی لفظی ادعای بدعت را منتفی نسازد؛ اما هر مسأله مستحدثه مانند زیارت را نباید بدعت نامید بلکه از باب مماشات می توان گفت: این «بدعت حسنه» (۲) است که اهل تسنن بنا به سنت عمر در نماز تراویح، آن را پذیرفته اند به

۱- – ذهبی، محمد، سیر اعلام النبلاء: ج ۴، ص ۴۸۴ تحت رقم ۱۸۵.

۲- – ر.ک: بخاری، محمد، صحیح البخاری مع فتح الباری: ج ۴، کتاب « صلاه التراویح»، ص ۲۵۰، ح ۲۰۱۰ و نیز، ر.ک: عینی، محمود، عمدهٔ القاری: ج ۱۱، ص ۱۲۶؛ سید مرتضی، علم الهدی، الشافی: ج ۴، ص ۲۱۹، ایشان تئوری «بدعت حسنه» را آورده و آن را بررسی و نقد کرده است. چون عمر در عصر خلافت خود اصل نماز تراویح یا انجام آن را به صورت جماعت « بدعه حسنه» نامید که این معناست این نماز بدین شکل در اسلام سابقه نداشته اما ازنظر عمر این بدعت حسنه است که دستور داد در این امت رایج شود و اهل تسنن آن را پذیرفتند.

ویژه آن که مبنای زیارت مسأله ای محبت است محبتی که در دین، معیار و فارق بین دوزخیان و بهشتیان می باشد.

در پایان این نکته، اشاره به دو مطلبِ شگفت آور خالی از لطف نیست اول آن که بنا به گفته ی وهابیان، محمد بن عبد الوهاب سرکرده آنان در نامه خود به اهل قصیم نوشته است:

«این که سلیمان بن سحیم در رساله خود نوشته است من زیارت قبر پیامبر را نهی کرده و حرام می دانم، به من اتهام زده و دروغ می گوید (۱) [من چنین اعتقادی ندارم]

دومین مطلب، تحریف زشت وهابیان در کتاب های بزرگان سنی است. نووی شارح معروف صحیح مسلم در کتاب «الاذکار» در آخر «باب الحج» فصلی گشوده و در آن درباره استحباب زیارت قبر رسول خدا این عنوان را آورده است:

«فصل فی زیاره قبر رسول الله صلّی الله علیه وآله وسلّم وأذكارها: اعلم أنّه ينبغی لكلّ من حجّ أن يتوجّه الی زياره رسول الله صلی الله علیه و آله.... فإنّ زيارته صلی الله علیه و آله من أهم القربات فإذا توجّه للزياره أكثر من الصلاه والسلام علیه فی طريقه.... »

۱- - ر.ك: شویعر، محمد بن سعد، تصحیح خطأ تاریخی حول الوهابیه، ص ۱۱۱.

چنان که ملاحظه می کنید بحث نووی درباره زیارت قبر پیامبر خدا و حکم به این است که هر کس حج گزارد، سزاوار است به زیارت رسول خدا رود چون زیارت او از مهم ترین عوامل قرب به خداست. پس چون متوجه زیارت می شود در راه، درود و سلام بر پیامبر را فراوان بگوید» اما وهابیان در کتاب «الاذکار» دست برده این فصل را چنین تحریف کرده اند:

«فصل فی زیاره مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله: اعلم أنّه یستحب مِمّن أراد زیاره مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله أن یکثر من الصلاه علیه صلی الله علیه و آله فی طریقه (۱)»

آنان به جای زیارت قبر، زیارت مسجد را نهاده و تحریف های دیگری نیز، صورت داده و بقیه عبارات را حذف کرده اند.

نکتهٔ یازدهم

نکته یازدهم: ساختن مسجد بر قبر صالحان یا کنار قبر و جواز نماز یا رجحان آن، امری مشروع است.

ارزیابی و شرح: علمای فریقین، فتوا به حرمت سجده بر قبر به خاطر خود قبر داده اند این مطلب از موضع نزاع بیرون است و کسی در حرمت آن تردید ندارد. امّا ساختن مسجد بر قبر یا کنار

۱- - ر.ك: نووی، الأذکار، الریاض، دار الهدی، الطبعه الثانیهٔ، ۱۴۰۹ بموافقهٔ الشئون المصاحف و مراقبهٔ المطبوعات برئاسه ادارهٔ البحوث العلمیهٔ و الإفتاء و الدعوهٔ و الإرشاد، تحقیق: الشیخ عبد القدر الارناؤوط.

قبر صالحان از ظاهر آیه ی ۲۱ سوره ی کهف به دست می آید که می فرماید:

{... فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِم بُنْيَاناً رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَى أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِداً}؛ «پس گفتند: بر آن ها بنایی سازید، پروردگارشان به آن ها داناتر است اما آنان که بر کارشان چیره بودند، گفتند: ما بر اجساد آنان مسجدی بنا خواهیم کرد.»

چون این آیه دلالت بر امضای سکوتی قرآن درباره ی جواز ساختن مسجد بر قبر یا کنار قبر صالحان دارد و نسخ معنای آیه نیز، جز با خبر متواتر امکان پذیر نیست. بنابراین، با امضای قرآن، ادله ی دیگر اعتباری نخواهند داشت. مانند دلیل اعتباری سد الذرایع (که در آن گفته می شود ساختن مسجد بر قبر به تدریج موجب عبادت و یا تعظیم صاحب قبر خواهد شد و به شرک می انجامد) و نیز دلیل سیره ی صحابه درباره قبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سایر قبور (که گفته شده عمل آنان دلالت بر نهی از ساختن مسجد بر قبور می کند) چون هر نوع دلیلی در برابر قرآن ساقط خواهد بود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نیز در مسجد خیف که بنابه روایات صحیح سنی هفتاد پیامبر در آن مدفونند (۱) نماز گزاردند. بلکه حضرت می دانستند همان جا که قبض روح می شوند، دفن خواهند شد و مدفن ایشان در کنار مسجد النبی قرار خواهد گرفت با این وصف از نماز خواندن در آن مسجد نهی نکردند. از جمله احادیث بر حرمت این امر که وهابیان اقامه می کنند این حدیث است:

«لَعَنَ اللهُ الیهودَ والنّصاری، إتّخذوا قبورَ انبیاءهم مساجد؛ خداوند، یهود و نصاری را لعنت کرده چرا که قبور انبیای خود را مسجد گرفتند»

این حدیث را شیخین (بخاری و مسلم) نقل کرده و وهابیان آن را جزو مدارک اصلی حرمت مسجد سازی بر قبر به شمار آورده اند، اما معنای این روایت نامفهوم است، آیا مسجد در این روایت به معنای اصطلاحی است و یهود و نصاری قبر انبیای خود را مسجد کردند یا به معنای لُغَوی است یعنی بر قبر یا به طرف قبر سجده کردند. که در هر دو صورت، حرام و با مسلمین قابل

۱- - ر.ك: طبرانی، سلیمان، المعجم الکبیر: ج ۳، ص ۲۰۴.

مقایسه نیست. افزون بر آن برخی از اهل سنت این حدیث را مخالف با قرآن و به کلی ساقط می دانند؛ آنان می گویند:

«وهذا الحدیث یدل بکلّ صراحه تعظیم انبیاء الیهود والنصاری لکن القرآن الکریم بیّن أنّ الیهود لم یکونوا یحترمون الانبیاء بل کانوا یکذِّبونهم ویقتلونهم قال تعالی: {...أَفَکلَّما جاءَکُمْ رَسولٌ بِما لا تهْوَی أنفُسکُمُ استَکْبرْتُمْ فَفَرِیقاً کَذَّبْتُمْ وَفَرِیقاً تَقْتُلُونَ} (البقره / ۸۷) و قال تعالی: {... قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنبیاءَ اللهِ مِن قَبْلُ إِن کُنتُم موْمِنِینَ} (البقره / ۹۱) وأثبت الله فی کتابه أذیّه الیهود لنبیّهم الاکبر موسی علیه السلام فی عدّه آیات (کالآیه ۵ من سوره الصف) هذا، ولا یعلم إنّهم أقاموا لا کبر وأعظم انبیاءهم سیدنا موسی قبراً یزورونه ویعظِّمونه حتی الآن فکیف یقال بعد ذلک أنهم عظّموا قبور انبیاءهم واتخذوها مساجد؟! وأمّا النصاری فلیس لهم إلاّ نبی واحد!! ؛ (۱) این حدیث از احترام و تعظیم یهودیان و مسیحیان نسبت به انبیای خود خبر می دهد لیکن قرآن عکس این واقعیت را بیان می دارد به این که یهودیان

۱- – ر.ک: السقاف، حسن، تعلیق علی رسالتین بین الشیخ واعظ زاده و الشیخ بن باز: ص ۳۵.

حرمت انبیا را نگه نمی داشتند بلکه آنان را تکذیب می کردند و به قتل می رساندند. قرآن خطاب به آنان می فرماید: «پس چرا هرگاه پیامبری می آمد چیزی می آورد که میلتان نمی گرفت، تکبر ورزیده و گروهی [از آنان] را تکذیب و گروهی را می کشتید» و در آیه ی دیگر فرمود: «اگر شما ایمان دارید پس چرا پیش از این، پیامبران خدا را می کشتید» خداوند در آیاتی متعدد از قرآن از آزار و اذیت یهودیان نسبت به حضرت موسی بزرگ ترین پیامبر یهودیان، خبر داد. افزون بر آن هرگز تاکنون دانسته نشده یهودیان برای موسی علیه السلام که بزرگ ترین پیامبر آنهاست، قبری برپا کنند و آن را تعظیم نمایند و زیارت کنند، بنابراین چگونه حدیث می گوید: آنان بر قبور انبیاءشان تعظیم کرده و آن ها را مسجد گرفتند؟! [در حالی که آنان انبیا را تکذیب و به قتل می رساندند و قبری برای آنان نبوده و نیست] اما مسیحیان جز یک پیامبر یعنی حضرت عیسی علیه السلامندارند [چه رسد به این که بگوییم قبر انبیاءشان را مسجد قرار دادند].»

برخی مفسران اهل سنت در مورد استفاده ی جواز مسجد سازی بر قبور یا کنار قبور صالحان از آیه ی ۲۱ سوره ی کهف، تردید ندارند، بلکه برخی از آن ها مانند شیخ شهاب الدین خفاجی به دلیل این آیه، به صراحت فتوای بر جواز مسجد سازی در قبور

صالحـان را داده انـد (۱). و برخی دیگر پیشـنهاد مسـجد سـاختن در ایـن آیـه را، برای نمـازگزاردن در آن و تـبرک بـه مکـان اصحاب کهف، می دانند. (۲)

نکتهٔ دوازدهم

نکته دوازدهم: بزرگداشت موالید معصومان نیز، امری جایز و مشـروع بلکه مسـتحب است و با ادله ی گوناگون قابل اثبات می باشد.

ارزیابی و شـرح: به نظر می آیـد بتوان از برخی آیات شـریفه قرآن، دلیلی بر اسـتحباب بزرگـداشت مواليـد اقامه كرد. از جمله آيه:

{ذ'لِکَ ومَن یُعَظِّمْ شَـعائِرَ اللهِ فإِنَّها مِن تَقْوی القُلُوبِ} (حج/ ۳۲) «این است [برنامه حج] و هر کس شـعائر خدا را [علامت های دینی را] بزرگ شمرد [و گرامی دارد] بی تردید [این گرامی داشت] نشأت یافته از تقوای دل هاست»

و نیز آیه ای که می فرماید:

{ولَقَدْ أَرْسَلْنا مُوسَی بآیاتِنا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَکَ مِنَ الظُّـلُماتِ إِلی النُّورِ وذَکِّرْهُم بِأیّامِ اللهِ إِنَّ فِی ذ'لِکَ

۱- - به نقل از آلوسی، روح المعانی: ج ۱۰، ص ۳۴۳

۲- - ر.ک: زمخشری، جار الله محمود، کشاف: ج ۲، ص ۷۱۱.

لآیَاتٍ لِکُلِّ صَیبَّارٍ شَکُورٍ} (ابراهیم / ۵) «و همانا، ما موسی را با نشانه ها و معجزات خود فرستادیم [و گفتیم] قوم خود را از تاریکی ها به سوی نور بیرون آر، و ایام الله را به یادشان بیاور که همانا در این یادآوری، نشانه هایی برای هر شکیبای سپاسگزار است.»

وجه استدلال این است که بگوییم: چیزی که علامت خدایی دارد باید گرامی داشت و یا باید هر چه که مایه ی هدایت و خروج از تاریکی ها به نور است، متذکر شد و نگذاشت به دست فراموشی سپرده شود. شاید این یادآوری و تذکر یکی از مراتب شکرگزاری است که قرآن درباره ی آن می فرماید:

{وإِذْ تَأَذَّنَ رَبّکُمْ لَئِن شَکَرْتُمْ لأَزِیدَنَّ-کُمْ...} (ابراهیم / ۷) «و [به خاطر آرید] زمانی که پروردگارتان اعلان کرد که اگر شکر گزارید، حتماً بر شما] نعمت هایی[می افزایم.»

و باز آیه ی شریفه ی: {و ما أرسلناک إلاّ رحمه لِلعالَمین} (انبیاء / ۱۰۷)«و ما تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم.» که در آن پیامبر اکرم را رحمت برای عالمیان می داند و در آیه: {قُلْ بِفَضْلِ اللهِ وبِرَحْمَتِهِ فَبِذ'لِکَ فَلْیَفْرَحوا....} (یونس / ۵۸) «بگو: به فضل و رحمت خداوند [آری] به آن فضل و رحمت شاد باشند.» خداوند از ما طلب

می کند تا به رحمت او شاد باشیم و رحمت او پیامبر اکرم است. ابن عباس درباره ی این آیه می گوید:

«فضل الله العلم و رحمه الله محمد صلی الله علیه و آله ؛ (۱) فضل خداوند، دانش است [که بر هر که بخواهد می دهد] و رحمت خداوند، حضرت محمد صلی الله علیه و آله است.»

به هر حال ادله ی جواز بلکه ادله ی استحباب إحتفال موالید از روایات، در بین فریقین متعددند که مهم ترین آن ها مسأله «محبت» به معصومان می باشد محبت واقعی، آثار و پیامدهای فراوان در زندگی مُحبّ دارد؛ محب به محبوب خود عشق می ورزد، یاد او را همواره تجدید کرده و گرامی می دارد، نام او را با عظمت یاد می کند، در وفات او غمگین و در میلادش، شادمان است. و گرامی داشت زاد روزِ محبوب، شعار محبت به اوست. برخی از اهل سنت مانند «دیار بکری»، «ابو شامه مقدسی»، «قسطلانی»، «ابن الحاج»، «ابن عباد»، «سیوطی» فتوا به جواز حتی استحباب احتفال مولد نبی خدا صلی الله علیه و آلهداده اند. (۲)

۱- - سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور: ج ۴، ص ۳۶۷.

۲- - ر.ک: رضوانی، علی اصغر، مقاله « بحث استدلالی فی مشروعیه الاحتفال» مجله طلوع، ص ۶.

ادله ی قائلین به حرمت احتفال عبارتند از: اولاً: این بزرگداشت ها نوعی عبادت و تعظیم مولود است که به شرک می انجامد.ثانیاً: گاهی در این مراسم امور محرمه مانند اختلاط زن و مرد اتفاق می افتد. ثالثاً: سلف تولد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را جشن نمی گرفتند پس این کار نوعی بدعت محسوب می شود. (۱)

هیچ کدام از این ادله قابل قبول نیست، هرگز بزرگداشت، عبادت نیست تا به شرک انجامد، امر اختلاط زن و مرد نیز موجب حرمت اصل بزرگداشت ها نمی شود بلکه باید از این اختلاط در همه جا جلوگیری شود. بر فرض هم این امر بدعت باشد (که نیست) این عمر خلیفه ی دوم است که برخی از بدعت ها را حسن می داند و دستور به اجرای آن می دهد (مانند دستور به اقامه نماز به جماعت در نماز تراویح) (۲) . پس هر نوع بدعتی حرام و ممنوع نیست. ابن حجر در بررسی قول عمر که دستور به انجام نماز تراویح در ماه رمضان می دهد و می گوید: «نعم البدعه هذه» چنین آورده است:

۱- - برای تفصیل بیش تر این ادله، ر.ک: رضوانی، علی اصغر، همان.

۲- - ر.ک: بخاری، محمد، صحیح البخاری مع فتح الباری: ج ۴، کتاب « صلاه التروایج»، ص ۲۵۰ ح ۲۰۱۰

«... و البدعه اصلها ما احدث علی غیر مثال سابق و تطلق فی الشرع فی مقابل السنه فتکون مذمومه والتحقیق أنها إن کانت مما تندرج تحت مستحسن فی الشرع فهی حسنه وإن کانت مما تندرج تحت مستقبح فی الشرع فهی مستقبحه وإلاّ ـ من قسم المباح.... (۱) ؛ بدعت در اصل، عبارت است از: آن چه که بدون الگوی سابق، ساخته شود این کلمه در شرع در برابر سنّت قرار دارد و همواره مذموم و ناپسند است. لیکن اقتضای تحقیق این است که اگر امری که بدعت است زیر مجموعه ی امور مورد قبول شرع قرار گرفت، بدعت حسنه و اگر زیر مجموعه امور غیر قابل قبول شرعی باشد، بدعت قبیح و نارواست و در غیر این صورت از امور مباح به شمار می آید.»

گرامیداشت موالید و اعیاد، بنابه تحلیل ابن حجر عسقلانی زیر مجموعه امور مستحسنه در شرع است و امری جایز بلکه راجح به شمار می آید. خود ابن حجر نیز این کار را بدعت حسنه نامیده است. (۲) باز بنا به روایات صحیح السند عمر خلیفه دوم در جواب یهودی که می گوید اگر برای ما یهودیان آیه ی {.... الْیَوْمَ

۱- - ر.ک: ابن حجر،احمد ، فتح الباری: ج ۴، کتاب « صلاه التراویح» ، ص ۲۵۰، ذیل حدیث رقم ۲۰۱۰، و نیز، ر.ک، عینی، محمود، عمده القاری: ج ۱۱، ص ۱۲۶.

۲- - به نقل از سیوطی، جلال الدین، حسن المقصد ، ص ۱۲

أَکْمَلْتُ لَکُمْ دینَکُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتی...} (مائده / ۳) «امروز برای شما دینتان را کامل و نعمتم را بر شما تمام کردم.» نازل شده بود آن روز و آن ساعت را عید می گرفتیم، عمر آن را امضا می کند و در پاسخ وی نمی گوید این بدعت در دین است بلکه از روز نزول آیه خبر می دهد و می گوید: «من می دانم این آیه کجا و چه وقت نازل شده است و...». (۱)

ممکن است گفته شود صحابه بزرگداشت موالید نداشته اند اما آن چه را که صحابه یا سلف انجام نداده اند اعم از این است که آن را بدعت و حرام می دانسته اند (که در این صورت باید برای آن ادله اقامه شود) یا نسبت به آن موضعی نداشته اند چه این که نمی توان به قاطعیت گفت آنان بیش از دیگران به تعالیم دین آگاه بوده اند و یا محبت و ارادتشان به خدا و رسول او بیش تر است در این باره روایتی متعدد وارد شده است که از رابطه ی وثیق ترِ آیندگان با پیامبر اکرم و دین ایشان خبر می دهد . (۲)

۱- - بخاری، محمد، صحیح البخاری مع فتح الباری، کتاب التفسیر، تفسیر سوره مائده: ج ۸، ص ۲۷۰ – ۲۷۱.

۲- - به طور نمونه، ر.ک: هیثمی، علی، مجمع الزوائد: ج ۱۰، باب « ما جاء فیمن آمن بالنبی و لم یره» ص ۶۵ – ۶۷.

کتابنامه

۱ – القرآن الکریم

۲– آل الشیخ، عبد الرحمن، فتح المجید فی شرح کتاب التوحید، الریاض، الاءداره العامّه للطبع والترجمه، ۱۴۱۱ ق.

۳– آلوسی، محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، به کوشش محمدحسین العرب، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۷ ق.

۴– ابن ابی شیبه، عبدالله، کتاب المصنف فی الاحادیث والاخبار ، تصحیح: محمد عبدالسلام شاهین، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۶.

۵– ابن باز، عبد العزیز، رساله الی الشیخ واعظ زاده، المملکه العربیه السعودیه، رئاسه إداره البحوث العلمیه والافتاء، ۱۴۱۶، رقم ۱۶۶۵/ ۱.

۶ – ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی ، اعداد: محمد بن عبدالرحمن قاسم العاصمی، بی جا.

۷ – ابن جریر، محمد، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، بیروت، ۱۴۰۸ ق.

۸ - ابن حجر، احمد، فتح الباری بشرح صحیح البخاری ، تحقیق باشراف: محب الدین الخطیب، بیروت، دار المعرفه، بی تا.

۹ - ابن حنبل، احمد، مسند الامام احمد بن حنبل، طبع محقق باشراف شعیب الارنووط، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۷ ق.

۱۰- ---------------------------، کتاب العلل ومعرفه الرجال، تحقیق: وصی الله عباس، بیروت، المکتب الاسلامی،

۱۴۰۸ ق.

۱۱- ابن القیم الجوزیه، محمد، الروح فی الکلام علی أرواح الاموات والاحیاء، تحقیق: محمدعلی القطب، بیروت، المکتبه العصریه،

۱۴۲۲ ق.

۱۲ - ألبانی، ناصرالدین، محمد، سلسله الاحادیث الصحیحه، بیروت، المکتب الاسلامی، ۱۴۰۵ ق.

۱۳- ---------------------------، سلسله الاحادیث الضعیفه والموضوعه، الریاض، مکتبه المعارف، ۱۴۱۲ ق.

۱۴- بیضاوی، عبد الله بن عمر، انوار التنزیل و اسرار التأویل (تفسیر بیضاوی) ، بیروت، دار الکتب العلمیه.

۱۵- بیهقی، ابوبکر، الاعتقاد علی مذهب السلف اهل السنه والجماعه ، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۶ ق.

۱۶- بیهقی، احمد، شعب الإیمان ، تحقیق: محمد السعید زغلول، بیروت، دار الکتب، ۱۴۱۰ ق.

۱۷- حاکم نیشابوری، ابوعبدالله، المستدرک علی الصحیحین ،تحقیق یوسف عبدالرحمن المرعشلی، بیروت، دار المعرفه، بی تا.

۱۸- حلی، حسن بن یوسف، کشف المراد فی تجرید الاعتقاد ، قم، مکتبه المصطفوی، بی تا.

۱۹- دارمی، عبدالله بهرام، سنن الدارمی، دار احیاء السنه النبویّه،

بی تا.

۲۰- ذهبی، محمد، سیر أعلام النبلاء ، تحقیق باشراف شعیب الارنؤوط، بیروت، ۱۴۰۶ ق.

۲۱- رضوانی، علی اصغر، بحث استدلالی فی مشروعیه الاحتفال، مجله طلوع، شماره ۶، قم،مدرسه عالی امام خمینی.

۲۲- زمخشری، جار الله محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقاویل فی وجوه التأویل، قم، نشر ادب حوزه، بی تا.

۲۳- سیالکوتی، عبدالحکیم، الحاشیه علی شرح المواقف (ضمن شرح المواقف) ، مصر، ۱۳۲۵ ق.

۲۴- سبکی، تقی الدین علی، شفاء السقام فی زیارت خیر الانام، بی جا، ۱۴۱۹ ق.

۲۵- سقاف، سید حسن، تعلیق علی رسالتین بین الشیخ واعظ زاده والشیخ بن باز، تهران، نشر مشعر، ۱۴۲۶.

۲۶- سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور ، بیروت، دار الفکر، ۱۹۸۳ م.

۲۷- شریف مرتضی، علی بن الحسین علم الهدی، الشافی فی الإمامه، تحقیق: السید عبد الزهراء الحسینی، طهران، مؤسسه الامام الصادق، ۱۴۱۰ ق.

۲۸- شویعر، محمد بن سعد، تصحیح خطأ تاریخی حول الوهابیه، الریاض، رئاسه اداره البحوث العلمیه والإفتاء، ۱۴۲۲ ق.

۲۹- طبرانی، سلیمان، المعجم الکبیر، تحقیق: حمدی عبدالمجید السلفی، ط الثانیه، ۱۴۰۶ ق.

۳۰- طوسی، خواجه نصیرالدین، تجرید الاعتقاد مع کشف المراد، تحقیق آیه الله حسن زاده آملی، قم، مؤسسه النشر الاءسلامی.

۳۱- علم الهدی = شریف المرتضی

۳۲- عینی، محمود، عمده القاری شرح صحیح البخاری، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۵ ق.

۳۳- قاضی عیاض، الشفا بتعریف حقوق المصطفی، تحقیق: علی محمد البجاوی، بیروت.

۳۴- قرطبی، محمد، الجامع لاحکام القرآن، القاهره، دار الکتاب العربی، ۱۳۸۷ ق.

۳۵- کتانی، محمد، نظم المتناثر من الحدیث المتواتر، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۷ ق.

۳۶- مناوی، محمد، فیض القدیر فی شرح الجامع الصغیر من احادیث البشیر النذیر، تصحیح: احمد السلام، بیروت، دار الکتب العلمیه، بی تا.

۳۷- نووی، یحیی بن شرف، الاذکار المنتخبه من کلام سید الابرار، بیروت، دار الکتاب العربی، ۱۴۰۴.

ص:۷۲

۳۸- هیثمی، علی، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، بتحریر العراقی وابن حجر، بیروت، دار الکتاب العربی، ط الثالثه، ۱۴۰۲ ق.

* * *

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹